فهرست مطالب:

اشاره به مباحث قبل: 2

مفهوم شناسی و تفاوت اصل و روش 2

تعریف رایج اصل 2

تعریف رایج روش 2

تعریف مختار 2

تعریف اصل و روش 4

تفاوت اصل و روش 4

سؤال: واژه‌های دو حیثیتی 5

پاسخ استاد: 5

سؤال: نقض تعریف 5

پاسخ استاد: 5

سؤال: دستور العمل 5

پاسخ استاد: 5

سؤال: منبع اصل 6

پاسخ استاد: 6

مبنی، منبع اصل و روش 6

سؤال: ثمره عملی 6

پاسخ استاد: 6

اصول تربیت 7

درس در اربعین 7

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع:** اصول و روش‌های تربیتی/ مقدمات (تعریف اصل و روش)

**اشاره به مباحث قبل:**

در بیان مقدماتی بودیم برای ورود در بحث اصول و روش‌های تربیت از منظومه فقه تعلیم و تربیت. حدود چنج مقدمه بیان شد که بخشی از آن‌ها قبلا گفته شده بود و در آثار چاپی هم آمده است و نکاتی جدیدی هم بود که ملاحظه کردید.

**مفهوم شناسی و تفاوت اصل و روش**

وارد فصل اصول و روش‌های تربیت می‌شویم. مفهوم اصل و روش را توضیح می‌دهیم. در تلقی و تعابیر عمومی آورده شده است که:

**تعریف رایج اصل**

اصول عبارت است از قواعد کلی حاکم بر تربیت مانند رعایت تدریج، رعایت توان متربی، رعایت تفاوت‌های فردی، داشتن رفق و مدارا با متربی، و ... اینها قواعد کلی تربیت و اصل به حساب آمده است.

**تعریف رایج روش**

روش‌ها؛ مجموعه اقداماتی است که برای تحقق اهداف انجام می‌شود.

این دو تعریف در کتاب‌های تعلیم و تربیت افراد ایرانی و خارجی آمده است.

**تعریف مختار**

تحلیل ما از تفاوت اصل و روش متفاوت است، با این مقدمه

**مقدمه: معقول اول و ثانی**

در فلسفه شما با مفهوم معقولات اول و ثانی فلسفی مواجه بودید. معقولات ثانیه هم به ثانیه منطقی و ثانیه فلسفی تقسیم شده است. پس مفاهیم کلی تقسیم می‌شود به:

1. مفاهیم ماهوی، اولی یا همان مقولات عشر. مقولات عشر جزء مفاهیم اولی هستند و «ما بازاء خارجی» دارند.

2. مفاهیم ثانویه

2.1. مفاهیم ثانیه منطقی: این مقولات در خارج نیست؛ همه چیزش در ذهن است. فعلا به مفاهیم ثانیه منطقی کاری نداریم.

2.2. مفاهیم ثانیه فلسفی: در نقطه مقابل مقولات عشر یا مفاهیم اولی قرار دارد. مقولات ثانیه فلسفی «ما بازاء خارجی» ندارد اما «منشأ انتزاع» دارند. در خارج قابلیت صدق دارد. نوع وجود مفاهیم ثانیه فلسفی، از قبیل وجود رابط است. وجود عرضی نیست تا از جوهر جدا شود. این مقولات را باید با اعراض مقایسه کرد. عرض در خارج وجود دارد و «وجود رابطی» است، موضوع دارد، وجود تبعی است اما وجود معقول ثانیه «وجود رابط» است، در خارج چیزی نیست، جزء همان منشأ انتزاع آن. طور و نحوه‌ی وجود است مانند امکان و حدوث که با قیام و قعود فرق دارد. لذا وجود معقولات ثانیه، وجود رابطی نیست بلکه وجود رابط است. انحاء و اطوار وجود است؛ این «طور» در ذات او پخش است و آزمایش پذیر نیست زیرا جدای از وجود خارجی نیست. ما بازاء خارجی مربوط به جوهر و عرض است.

**سؤال:**

اگر لون و رنگ باشد، بله اما قیام و قعود یا علم عارض بر وجود می‌شود. عرض چیزی است که «ما به ازاء خارجی» دارد ولی چسبیده به به چیزی است. اعراض از مراتب وجود است اما اطوار و مقولات انتزاعی در کنار وجود نیست. عرض مصداق خارجی دارد اما در هم‌تنیدگی مقوله انتزاعی غیر قابل انفکاک است. «امکان» و «حدوث» در وجود ماهیت پخش است.

مرز بین وجود رابط و رابطی دقیق است.

**تعریف اصل و روش**

اصل عبارت است از کیفیت عمل. اصول یعنی چگونگی و کیفیت که حاکم بر روش است مثل رفق و مدارا در صحبت و تربیت، و ... این کیفیت باید رعایت شود. رعایت تدریج، و نوع چینش مطالب و ... مفاهیم انتزاعی است.

روش عبارت است از خود عمل. روش یعنی افعال معین که از مربی صادر می‌شود. رفتارهای مربی برای رسیدن به اهداف. روش ما به ازاء خارجی دارد.

**تفاوت اصل و روش**

اینکه ملاک اصل بودن را «کلیت» آن و ملاک روش را جزئیت آن دانسته اند، درست نیست. تفاوت این دو در این است که اصل به منزله مفاهیم انتزاعی است. هویت مستقل ندارد. روش یعنی اقدام خاص مانند زدن، تنبیه کردن، درس دادن، نصیحت کردن، انتقال مفاهیم و ... روش فعالیت است و «ما به ازاء» در خارج دارد. اما کیفیت های روش، مقوله ثانیه فلسفی می‌شود و اصل یعنی انحاء و طورهای وجود و ویژگی‌های تحقق روش.

اصول از قبیل (مدیریت علمی و عملی) سیاست‌های حاکم در مدیریت و برنامه ریزی است. اصول در تعلیم و تربیت و در علوم دیگر این مرز را با روش دارد که اصل شکل و کیفیت عمل است اما روش و مناهج همان عمل است. تفاوت این دو از قبیل تفاوت عمل و کیفیت عمل است.

رابطه اصل و روش رابطه جزء و کل نیست. تنبیه عام و کلی است، در عین حال روش است؛ تنبیه مصداق‌های مختلف دارد از قبیل: محرومیت از پاداش، توبیخ زبانی تا تنبیه بدنی. تنبیه با این گستردگی روش است، نه اصل. اصول همان سیاست‌ها، راهبردها و قواعدی که کیفیت رفتار را معین می‌کند. پس روش، پایه است و اصل، حاکم بر آن است.

روح حاکم بر عمل اصل است و خود عمل و فیزیکال آن، روش است. برای خودسازی مراقبه و محاسبه و داشتن آرامش و طمأنینه به عنوان اصل مطرح است.

این بحث را در بحث‌های دوران دانشجویی با مرحوم کاردان مطرح می‌کردیم و برخی دوستان این را تعریف را قبول نکرده اند ولی حرف مدللی از آنان نشنیده ایم.

**سؤال: واژه‌های دو حیثیتی**

در مواردی برای یک عنوان، هم تلقی اصل می‌شود و هم روش

**پاسخ استاد:**

عرض می‌کنم. مفاهیمی داریم که دو حیثیتی هستند مانند رفق و مدارا یا حسن خلق و ... که هم روش است و هم اصل زیرا رفتار رفق و مدارا و رفتارهای دیگری که با رنگ رفق و مدارا همراه باشد پس به یک معنی روش است و به معنای دیگر اصل است. مفاهیم از این قبیل کم نداریم.

**سؤال: نقض تعریف**

آیا این تقسیم و تعریف نقض نمی‌شود؟

**پاسخ استاد:**

گاهی مستقل فعالیت محسوب می‌شود، روش است گاهی ضمن افعال دیگر محقق می‌شود و در این صورت، اصل است.

**سؤال: دستور العمل**

در اصل باید و نباید است، دستور العمل است.

**پاسخ استاد:**

هر یک از اصل و روش دستور العملی و از قبیل «باید» و «نباید» است. دستور العمل گاهی مربوط به کار معین است، روش است. گاهی دستور العمل بیانگر شکل عمل است مه خود عمل، این اصل است و سیاست اما خود عمل، روش است.

اصل و روح مانند روح و جسم اند که باهم قاطی اند. عمل، روش است وقتی محقق می‌شود که اصل آن رعایت شود. اصل، ضوابط و کیفیات کلی عمل است.

**سؤال: منبع اصل**

مگر اصل از مبنا گرفته نمی‌شود؟

**پاسخ استاد:**

روش هم ممکن است از مبنی گرفته شود. هر دو با مبنی ارتباط دارد. مبنا، همان واقعیات موجود در عالم و در وجود انسان است. اصل می‌تواند از مبنی اخذ شود اما این بحث در بحث ما و تفاوت بین اصل و روش تاثیر ندارد.

**مبنی، منبع اصل و روش**

مطلب دیگر اینکه اصل و روش هردو از مقوله باید و نباید است و مبنی، توصیفیات است که بر اساس آن اصل و روش استخراج می‌شود.

**سؤال: ثمره عملی**

آیا تفاوت اصل و روش ثمره هم دارد؟

**پاسخ استاد:**

اولا، ثمره علمی دارد. ثمره عملی‌اش را باید ببینیم.

در جلسه بعد از مقدمات، احتمالا عبور می‎‌کنیم و وارد اصول می‌شویم. مهمترین اصول عبارتند از:

**اصول تربیت**

اصل رعایت توان متربی، اصل تدریج، اصل جامعیت و توازن در کاربرد روش‌ها و ...

از مجموع این اصول، احتمالا از اصل توان متربی شروع کنیم.